

روند زبان و خط در تاجیکستان
(بخش دوم و پایانی)
۱۳۹۶/۱۱/۹

گزارش

ویژه



موسسه آینده پژوهی جهان اسلام

www.iiwfs.com

روند زبان و خط در تاجیکستان (بخش دوم و پایانی)

دکتر محمد حسن صنعتی

رایزن پیشین فرهنگی ج.ا. ایران در تاجیکستان

یک نکته در مورد اصطلاح "تاجیکی" است که در میان جمهوری‌ها از جمله جمهوری تاجیکستان رواج پیدا کرد و بعد از استقلال جمهوری تاجیکستان در نقطه شروع از ناحیه حکومت شوراها شکل گرفت. چنین به نظر می‌رسد که اگر امروز دوره فشارهای حزبی و قدرتمند بیرونی به سررسیده، به گونه‌ای که مسکوی عهد شوروی دیگر دایر مدار نیست چون رهبران شوروی نیز در سالهای ابتدای دهه ۹۰ - حدود ۱۹۹۱ م. - به بازنگری رسیدند و عوامل ایجاد یا الزام کننده گرایش به الفبای سریلیک کنار گذاشته شده، به طور طبیعی ملتی که به هویت و استقلال کامل خود می‌اندیشد، در این عرصه هم علی‌القاعده باید این بازنگری‌های خود را تکمیل کند. زبان تاجیکی از زمان مصوبه مجلس تاجیکستان در سال ۱۹۹۹ به عنوان زبان رسمی مورد توجه قرار گرفته و در بازنگری‌ها با عنوان زبان دولتی قبول شده بعضاً در بررسی الفبای فارسی که بعضی از دانشمندان تاجیک امروزه در گفتگوها مورد توجه قرار می‌دهند گفته می‌شود که این خط و الفبا دارای مشکلاتی است. اجمالاً باید گفت که اگر در خط یا الفبای فارسی دشواری‌هایی وجود دارد، مثل چهار شکلی که برای صدای "ز" در این خط وجود دارد، واقعیت این است که در هر زبانی واژه‌های وام گرفته‌ای وجود دارد. از جمله در خط فارسی که با عنوان زبان فارسی از زبانهای دیگر از جمله زبان عربی وام‌واژه‌هایی دریافت کرده، این وام‌واژه‌ها در شکل‌گیری خط و حروف مورد استفاده در یک الفبا مؤثر است. اما این موضوع در مورد خط کریل هم صدق می‌کند. این

خط دارای مشکلاتی است. می توان گفت همه خطوط شکل گرفته در دنیا انتظارات یک ملت را که از آن خطوط استفاده می کنند برآورده می کنند و درعین حال مشکلاتی هم دارند. اما بایستی برآیند روی آوری یا اعراض از یک الفبا را بررسی کرد. اگر بازنگری در الفبا صورت گیرد و حاصل در عرصه گسترده تری مورد استفاده قرار بگیرد حوزه ارتباطات ملت تاجیک وسیع تر خواهد شد.

باید گفت هر الفبایی پس از مدتی که مورد استفاده قرار گرفت تبدیل به عادت می شود. امروزه ما با توجه به میزان سروکاری که با الفبای فارسی داریم هیچ مشکلی احساس نمی کنیم. همین طور است زبان لاتین که به طور طبیعی در کوتاه مدت وقتی که آموزش داده شد و رواج پیدا کرد، مشکلات به تدریج پشت سر گذاشته شد و مورد استفاده قرار گرفت. اما از نظر فرهنگی و بلندمدت جای تأمل است. اگر گوته به شعر حافظ علاقه مند می شود و بر خود واجب می داند که با خط و زبان فارسی آشنا شود به این دلیل است که خواهان راه پیدا کردن به ذخایر موجود و پشتوانه های فکری و معرفتی این ادبیات است، بنده از همین منظر به الفبا می نگرم و زمینه های بازنگری را مورد توجه قرار می دهم.

در یک نگاه کلان ما به عنوان یک ملت زمانی قادر خواهیم بود که از استقلال خود بهتر بهره برداری کنیم و از برکات استقلال برخوردار شویم که خود را در یک منظومه و بلوک فرهنگی قدرتمند تعریف کنیم و در نظر بگیریم که چه مسیری را در این عرصه طی کرده ایم و نتیجه آن چه بوده است. چه گذاشته ایم و چه برداشت کرده ایم. همه ملت های فارسی زبان در عین حفظ استقلال و مؤلفه های هویتی خود اگر در سرزمین ها و منظومه های آشنا قرار بگیرند به طور طبیعی سرمایه هایشان در یک رابطه هم افزایی چند برابر خواهد شد. تاجیکستان و ازبکستان با توجه به سرزمین های مهمی همچون سمرقند، بخارا، ترمذ، خجند، خوارزم، خیوه و

همه بخش‌های آشنا، و افغانستان با نام‌هایی از قبیل بلخ، غزنی، غور و سرزمین‌های مختلفی که در ادبیات به آن‌ها توجه شده، چنین نسبتی با سخن ما دارند. استان سیستان در ایران سرزمینی تاریخی شناخته می‌شود و در آن آثار مهاجرت قوم سکه از منطقه آسیا را شاهد هستیم که این مهاجرت تا دریای عمان پیش می‌رود. در مقاطعی هم اسم آن سگستان سپس سجستان و نهایتاً سیستان می‌شود. یعنی ما از آسیای مرکزی تا دریای عمان باهم پیوند داریم. در ترکمنستان شهرهایی است که آرامگاه ابوسعید ابوالخیر عارف فارسی‌گو و بعضی از عرفای دیگر ایرانی در آن‌ها قرار دارد. از شهر ماری یا مرو در حافظه تاریخی ما به‌عنوان سرزمین ولایت‌عهدی امام رضا (ع) یاد می‌شود. دانشمندان پاکستان می‌گویند زبان فارسی برای ما زبان دین است. به همان ترتیب که برای ایرانی‌ها زبان عربی، زبان دین و قرآن تلقی می‌شود. به این دلیل که دین در سرزمین‌های ما از شبه‌قاره و هندوستان از طریق زبان فارسی وارد شده این زبان برای ما زبان دین محسوب می‌شود. با مرور نام‌های پیشینی شهرهای ارمنستان متوجه مشترکات زیادی میان خود و سرزمین‌های ارمنی‌نشین می‌شویم. سرزمین‌هایی که در طول اعصار تاریخی از بلوک اصلی خویشاوندی‌ها جدا افتادند و در معاهده‌های ظالمانه از هم جدا شده‌اند. در قرقیزستان که امروز به‌روشنی و آشکاری تاجیکستان و ازبکستان، بخشی از مردم و ادبا با شعر فارسی آشنا هستند، انجمن‌های مختلف شعر فارسی فعالیت می‌کنند. گرجستان که در تاریخ مهاجرت‌های ایرانی‌ها حتی ارتباط‌های خویشاوندی و خانوادگی میان آن‌ها صورت گرفته جزء کشورهای محسوب می‌شود که در یک اقلیم فرهنگی با ایران قرار می‌گرفته‌اند. یا قزاقستان و سرزمین‌های آشنایی که بسیاری از آن‌ها را در کتاب جغرافیای خلافت شرقی به‌عنوان سرزمین‌های آشنا باشناسی می‌کنید. سرزمین بحرین تا سال ۱۳۴۹ جزء ایران بود. از هندوستان فراوان تذکره‌های فارسی به ثمر رسیده است. سبک هندی که از سبک‌های ادبی زبان فارسی و

سبک موردعلاقه در این شبه‌قاره است، شکل‌گرفته و برآمده این سرزمین و حاصل مهاجرت ایرانی‌ها به هندوستان است. خاندان اکبر شاه گورکانی و فرزندانش که در این سرزمین حکومت داشتند و مادر اکبرشاه خانم ایرانی به نام حمیده بانو بیگم است، نشان دهنده ارتباط خانوادگی و قومی میان ایرانیان و هندوستان است. بناهای ساخته‌شده با معماری‌های خیره‌کننده سرزمین هندوستان نشان از ارتباط‌های قومی ایرانی و هندوستان است. یکی از مآخذ خوب برای شناخت ارتباطات ایران و هندوستان در دوره‌های متفاوت کتاب فرهنگ ایرانی از استاد محمد محمدی ملایری هست.

آنچه به اشاره ذکر شد، نشان‌دهنده یک جغرافیای پهناور است که یک خانواده فرهنگی قدرتمند در آن شکل‌گرفته. این خانواده قدرتمند از ترکستان تا ترکیه با عنوان آسیای صغیر، مولانا را می‌شناسند و با آثار ادبی فارسی در دنیا حضور مؤثر دارد. از سویی شبه‌قاره و از سوی دیگر در دریای عمان کسانی را که با زبان فارسی سخن می‌گویند، در برمی‌گیرد. ما در ذیل کلیدواژه‌ای مثل نوروز ارتباط داریم با آسیای میانه و با سرزمین‌هایی حتی در غرب چین جای که ما امروز ترکستان شرقی‌اش می‌نامیم و در منطقه سین کیانگ کتیبه‌ها و تابلوهای خط و الفبای فارسی وجود دارد، با همین کلیدواژه ما با جمهوری آذربایجان نسبت داریم و مشترکات زیادی میان ما و آن‌ها وجود دارد. در این‌بین اگر بحث هویت بخشی به ملت‌هایی که دارای مشترکات اعتقادی، دینی، فرهنگی، ملی، زبانی و تمدنی هستند موردتوجه قرار بگیرد، بایستی یکی از مؤلفه‌های آن به‌صورت جدی زبان و الفبا باشد.

در یکی از نوشته‌های آقای شکور زاده از روشنفکران تاجیک متن زیبایی را می‌خواندم. تعبیر ایشان این بود که زبان فارسی یا تاجیکی زبان رسمی دولت تاجیکستان است، حکومت، ملت و فرد فرد تاجیکان چون محبت

میهن و شیر مادر این زبان را عزیز می‌دارند و در جای جای از مؤسسه‌ها و سازمان‌های دولتی و خصوصی این حدیث از رسول اکرم (ص) با خط نفیس به چشم می‌خورد که زبان فارسی دری زبان اهل بهشت است. (میرزاشکورزاده، تاجیکان در مسیر تاریخ، تهران، الهدی، ۱۳۸۵، ص ۲۲) در یک مطالعه می‌دیدم که ابوحنیفه به‌عنوان امام مسلمانان حنفی حتی در امر عبادت زبان فارسی را جاز می‌دانسته‌اند. (محمدعلی اسلامی ندوشن، جام جهان بین، تهران، جامی، ۱۳۷۰، ص ۳۰) این نشان دهنده قائل بودن به نوعی قداست برای زبان فارسی است.

ما در این فرهنگ مشترک و در این خانواده فرهنگی پهناور که به حدودو ثغور آن گذرا اشاره کردم، گاهی تنها در ذیل کلیدواژه‌ای مثل "خراسان" به منظومه گسترده‌ای از موارث فرهنگی خود ارتباط پیدا می‌کنیم. وقتی که وارد این جغرافیای وسیع می‌شویم با پیشینه فرهنگی، علمی و تمدنی عمیق و درخشانی مواجه می‌شویم. در سرزمین نیشابور زمانی فقط ۳۰۰ محدث زنده حضور داشته‌اند. این سرزمین زرخیز، دارای بازارهای بزرگ و بین‌المللی بوده و از اقصی نقاط کشورهای اطراف برای تجارت به آنجا می‌رفته‌اند. این همه تنها در یک سرزمین به نام خراسان که خود بخشی از سرزمین بزرگ ایران یعنی ایران، افغانستان و تاجیکستان است، جلوه‌گری کرده. ما در این مسئله حتماً به گذشته‌های خود نیازمندیم. ایران کهن سال در همواره تاریخ خود دوستانی داشته و دارد.

سخن ابو عمرو کلثوم که شاعر معروف عرب است، بعد از بازگشت مأمون به خراسان و دیدن کتابخانه مرو نقل سخن جالبی است که نشان از عشق عمیق اینها به زبان فارسی است. وقتی یکی از نزدیکان مأمون از آشنایی او با زبان عجم متعجب می‌شود او در پاسخ می‌گوید آیا معانی جز در کتاب‌های عجم یافت می‌شود؟ و

این نشان دهنده ذخایر تمدنی و فرهنگی است که در زبان و ادب فارسی وجود دارد. امروز اگر در خجند پیمان تعریف می‌کنیم با شهر تبریز به این اعتبار که بابا کمال خجندی در آنجا آرمیده است و امروز پیش‌بینی‌هایی شده که بخشی از خاک بابا کمال را از تبریز به صورت نمادین به خجند منتقل کنند، منطقه هم در اصفهان نشان از رگ و ریشه خاندان خجندیان دارد که در آن سرزمین زندگی می‌کردند چهره‌هایی از قبیل کمال الدین ابو منصور خجندی مستوفی و دیگرانی که در تاریخ زندگی‌های آن‌ها می‌توان تحقیق کرد.

واقعیت این است که مردم و روشنفکران تاجیکستان در طول دوره‌های دفاع از استقلال خود همواره بر نقش زبان تأکید می‌کرده‌اند. دولت و ملت تاجیکستان بحث زبان را به قدری بها می‌دادند که فرد زبان گم کرده را نخل بی ریشه تلقی می‌کردند. در نظر سعید علی مأمور شخص زبان گم کرده که به قول استاد لایق می‌تواند فردا وطن و ملت خود را گم بکند به نخلی شبیه است که از ریشه کنده شده و چونان کسی است که به زبان دیگر یا به زبان آلوده سخن می‌گوید. این‌ها همه تأکیدی بر ضرورت پاسداشت زبان فارسی است و این پاسداری صورت گرفته است. در بعضی از تحلیل‌هایی که در مورد دوران‌های پر آشوب و پر تشویش اوایل دهه نود صورت می‌گیرد این اشارت و اتفاق نظر هست که بخشی از ماجرا ناشی از حضور افرادی بود که در یک کلمه کلی آن‌ها را زبان گم کرده خطاب می‌کردند.

زبان فارسی یک زبان بین‌المللی و بین‌قومی در بسیاری کشورهاست. در افغانستان، ازبک و پشتون زبان همدیگر را متوجه نمی‌شوند. چیزی که می‌تواند اینها را در افغانستان با توجه به تنوع فرهنگی به هم پیوند بدهد باز زبان فارسی است. با این پیشینه می‌توان گفت که این زبان می‌تواند مانند گذشته نه چندان دور خود پیوند دهنده نویسندگان، دانشمندان، شعرا و ادبای مختلف در همه کشورهایی باشد که تا حدود ۷۰ سال قبل

می‌توانستند مستقیماً باهمدیگر سخن بگویند. در باب "الفبای فارسی"، در بعضی از نوشته‌ها آن را مظاهر عالی هنر قوم ایرانی شناسایی کرده‌اند، چراکه ما در استفاده از آن به‌نوعی به یک خط خیال‌انگیز برخورد می‌کنیم، خطی که در آن مشارکتی برای خواننده ایجاد می‌شود و به‌نوعی بالندگی فرهنگی بوجود می‌آورد. در مقایسه با خطی چون کریل مواجه می‌شویم که خط ماشینی تلقی می‌شود. جزء به جزء صداهایی که استفاده می‌شود را می‌نگارند. این درحکم آن است که با تفاوتی به خط تصویری بها داده باشیم و ماندن در این خط یعنی گرفتن کنشگری از کسانی که از یک خط با عنوان گویشور استفاده می‌کنند. بعلاوه در این خط برای حروف مختلف اما ظاهراً همصدا و درعین‌حال متفاوت کننده معنی مثل "ث" و "ص" و "س" از یک حرف استفاده می‌شود.

در گذشته تاجیکستان افراد شاخصی همچون میرزا تورسون زاده برای رواج الفبای فارسی فدا کاری کردند تا سرمایه‌های فرهنگی تاجیکها دست به نقد چند برابر شود و خط نیاکان مورد استفاده همگانی قرار بگیرد. دانشمندانی مانند آکادمیسین محمد جان شکوری بخارایی فداکاری بسیاری کردند برای اینکه این الفبا مورد آشنایی و استفاده قرار بگیرد. میرزا تورسون زاده با استفاده از جایگاه سیاسی خود توانست سهم ارزنده در رشد فرهنگ ملت تاجیک کسب بکند. از جمله اخذ اجازه از مرکز برای بزرگداشت جهانی بزرگانی مثل رودکی، بوعلی سینا، فردوسی، حافظ، و جامی که در سال ۲۰۱۴ در تاجیکستان بزرگداشت باشکوهی باهمکاری نهادهای ایرانی برای وی برگزار شد. برای چاپ، نشر و ترجمه آثار سخنوران و دانشمندان پیشین و معاصر تأسیس انتشارات ویژه با رسم الخط نیاکان بدون تلاش جوانمردانه شخصی مثل میرزا تورسون زاده امکان نداشت.

امروز هم بین کشورهای فارسی‌زبان اگر فرهنگسراها و آکادمی‌های مرتبط با زبان و ادب همت کنند، بایستی فرهنگی واژگانی نوشته شود شامل واژه‌ها، اصطلاحات و تعبیرات مشترک همراه با پیراستن زبان از واژه‌های بیگانه و سخت کاربرد. البته با توجه به پیشینه تغییراتی از این دست، تأکید می‌کنم بر ضرورت اعتدال و واقع بینی و در ذیل این اعتدال ضمن حفظ استقلال و اصالت واژه‌های یک زبان، واژه‌هایی را که خود را به مثابه عضو قدیم این خانواده زبانی به ثبت رسانده‌اند بپذیریم و بر گسستن پیوند یک زبان با زبان‌های دیگر اصرار مطلق نوزیم که حاصل آن تبدیل زبان به برکه‌ای می‌شود که ممکن است بعد از مدتی به باتلاق تبدیل شود. به اقتضای گسترش ارتباطات، بخشی از واژه‌ها را با عنوان وام‌واژه‌ها می‌توان در زبان مادری پذیرفت اما باید مراقب بود که این پذیرش‌ها به اصالت‌های یک زبان صدمه نزنند.

در میان حلقه‌های ارتباطی میان زبان‌هایی که مشترکات فرهنگی و ادبی دارند، به‌صورت مشخص در ایران، تاجیکستان و افغانستان که به ترتیب دارای بیشترین جمعیت فارسی‌زبان هستند گمان می‌رود که همه باید برای زنده‌تر کردن قابلیت‌ها و توانایی‌های یک زبان در عرصه‌های فکری، علمی و فرهنگی تلاش کنند. این تلاش زمانی ثمر خواهد داد که در میان همه صاحبان رأی و صاحبان دست که دیدگاه و حضورشان تعیین کننده است، این اعتقاد شکل بگیرد که نگاه به زبان و الفبا نگاه کلان است و نگاه راهبردی لازم است و از ناحیه اشخاصی که عمدتاً در دانشگاه و فرهنگسراها هستند همتی باید تا بشود برای زاینده‌گی زبان تلاش کرد. این حرکت مستلزم فعالیت دپارتمان‌های مرتبط با زبان است و فعال شدن کمیته‌های واژه‌سازی با استفاده از زبان شناسان زبده و صاحب نظر و گذاشتن بودجه مناسب برای شکل‌گیری ساختار مناسب و کارشناسی شده در این بحث. تازمانی که چنین امری محقق نشود زبان به‌طور طبیعی دستخوش جریان‌های قدرتمند و ضعیفی است که

او را تحت تأثیر قرار می‌دهند و نمی‌شود مفاهمه و مهندسی علمی و فرهنگی پذیرفته‌ای اعمال کرد. اما اگر ضیائیان و روشنفکران و دانشمندان در این زمینه ورود پیدا بکنند، می‌شود برای افزایش توانایی‌های زبان فارسی در هرکدام از این کشورها که هم بایستی استقبال خودشان را حفظ کنند و هم مشترکات خود را بازخوانی و بازشناسی کنند کاری کرد. به گونه‌ای که اهل زبان برای گفت و گوبا یکدیگر به ترجمه نیاز نداشته باشند. با در نظر گرفتن این وجوه مختلف می‌شود به شکل‌گیری فرهنگی واژگانی اندیشید که در آن یک واژه به‌عنوان واژه محل توافق برای یک مفهوم ثبت خواهد شد و واژه‌های مترادف از چند زبان مورد استفاده فارسی‌گویان در سرزمین مجاور درمقابل واژه منتخب قرار می‌گیرد. این فرهنگ وقتی در اختیار چند ملت هم‌زبان قرار بگیرد ارتباط‌های آسان آنان را در عرصه‌های گوناگون فرهنگی و علمی و آموزشی و اجتماعی و اقتصادی و حقوقی میسر خواهد کرد. در این بین یکی از واقعیت‌ها این است که در یک ملت و یک زبان نمی‌توان راه واژه‌های وام گرفته شده از دیگر زبان‌ها را بست. مشکل آن جاست که در بسامدیهای استفاده از یک سری واژه وارداتی تحدید اصالت زبان و تهدیدهای فرهنگی پیش بیاید و زبان‌های دیگر آب و رنگ چشم گیر در زبان مادری و نیاکان پیدا کنند. امروز ما کلمه "منظور" را در یک نوشته می‌خوانیم و می‌فهمیم که از ریشه "نظر" است به معنای نگاه کردن اما در یک کلمه دیگر که کلمه ضدیت به کار رفته و با ز دیگری است این دو ز متفاوت است چرا که ریشه هر کدام متفاوت هست. اما در خط کریل این تمایزها کنار می‌رود. زبان شناسی تاریخی مخدوش خواهد شد اگر به‌صورت مکانیکی بخش نامه صادر شود و گفته شود حروفی که تلفظ نمی‌شود حتماً بایستی از رسم الخط حذف شود یا در مورد حروفی که دارای صدای ز هست بایستی این حروف را از رسم الخط حذف کرد. ما امروز هر کدام از صداهایی را که می‌خوانیم و می‌نویسیم، صدایی است که با توجه به ریشه واژه و

مشتقات آن هم نویسنده و هم گوینده می‌داند که به چه مطلبی اشاره کرده‌ایم. در یک زبان تنها الغا یا انتقال صداهای مورد استفاده در نظر نیست، در یک رسم الخط کنش و واکنش متقابل و فعالانه‌ای که از ناحیه کاربر زبان صورت می‌گیرد هم بایستی به‌عنوان یک فرایند فرهنگی و سازنده در یک الفبا باقی بماند و سهم آن ادا شود.

گمان من این است که این بحث و بحث‌هایی از این قبیل می‌تواند در مسیر حمایت و همکاری فرهنگی و زبانی با ملتهای هم فرهنگ و هم‌زبان منطقه تلقی بشود و در تکمیل کردن پروسه ارزشمند استقلال فرهنگی و علمی و در عرصه زبان و الفبا در کشورهای هم‌کیش منطقه مورد توجه قرار گیرد. ما امروز هم می‌توانیم زبان فارسی را با کشف ظرفیت‌های علمی و فرهنگی آن در جایگاهی قرار بدهیم که مورد آموزش قرار بگیرد، اما در عین حال واقعیت این است که پاسداشت فرهنگی چنین مواردی مستلزم همت و تلاش مضاعف است و مستلزم اراده‌های مؤثری که لوازم پاسداری از فرهنگ نیاکان را به اندازه کافی فراهم کنند.

این تلاش می‌تواند با جامع‌نگری صورت گیرد. تغییرات فرهنگی در هر ملت متأثر از ارتباطات فرهنگی خواسته و ناخواسته‌ای که وجود دارد - از طریق رسانه‌های مکتوب، مجازی، ماهواره و ظرفیت‌های دیگر - به‌عنوان یک واقعیت باید پذیرفته شود. نتیجه چنین واقعیت‌هایی که بعضاً به شکل‌های تلخی بروز می‌کنند این است که ظواهر، پوشش، فرهنگ و سبک زندگی انسان‌ها و گویش آن‌ها تغییرات فاحش می‌کنند که باید از منظر پاسداشت فرهنگی مورد توجه قرار گیرد. در میان این تغییرات یکی از تغییرات هم که به‌طور طبیعی بوجود می‌آید، تغییر در عرصه زبان و واژه‌ها است که در بین اقشار مختلف کاربر مورد استفاده قرار می‌گیرد. من جمله قشر جوان جامعه که به علت غفلت مستعد استفاده از واژه‌های فاقد اصالت یا وارداتی هستند. علی‌القاعده این

تهدیدی است که احساس می‌شود، و با توجه به ارتباطات گسترده‌ای که شکل گرفته و اینکه بخشی از ایده دهکده جهانی در نتیجه گسترش این ارتباطات در حال تحقق پیدا کردن است بایستی ما را متوجه کند که در صورت غفلت امکان از بین رفتن اصالت زبانی هست.

در این زمینه نقش کارشناسان عرصه آموزش، پرورش، معارف، زبانشناسی، کمیته‌های دخیل در زبان و اصطلاحات نقش مؤثرتری خواهد بود. البته اگر دنیا از قبل چنین ارتباطات گسترده‌ای می‌تواند آنقدر کوچک شود که از امواج وارداتی متأثر باشیم چرا متقابلاً ما نتوانیم زبان و زیبایی‌های زبان خود را در جهان مطرح کنیم؟ در متون تاریخی ما شاهد هستیم که خوش نویسی الفبای فارسی به‌عنوان یکی از مظاهر زیبای هنری به ثبت رسیده و در کشورهای مختلف به‌عنوان هنر فارسی نویسان به آن اشاره می‌کنند. ما می‌توانیم همانگونه که زبان‌های دیگر بر ما تأثیر گذار ممکن است بر ما اثرگذار باشند، مؤثر واقع شویم، زمانی آثار دانشمندان ایرانی آنقدر تأثیر علمی و فرهنگی داشته که در اروپا مورد توجه قرار می‌گرفته و در حوزه ترجمه در برنامه اهل علم، طب و فلسفه مورد استفاده بوده است. اولین ترجمه‌های اروپاییان از آثار ایرانی صورت می‌گیرد، آثار بوعلی سینا هم به فارسی و هم عربی در اروپا به زبانهای لاتینی ترجمه و چاپ شده‌اند و اولین آثاری بوده‌اند در اروپا که از زبان‌های بیگانه مورد ترجمه قرار گرفته‌اند.